

امیر علیشیر نوایی بزرگترین شخصیت ادبی ترک

احمد - زکی ولیدی طوغان

مترجم: مریم ناطق شریف

علیشیریگ یا امیر علی شیر (۸۴۴ تا ۹۰۷ ه. ق / ۱۴۴۱ تا ۱۵۰۱ م)، متخلص به نوایی، برجسته‌ترین شخصیت ادب ترک (چغتایی) است که در عصر تیموری ماوراءالنهر بالید. آن فعالیت ادبی که پیش از ظهور مغولان، به ویژه در دوره قراخانیان در میان مسلمانان ترک ترکستان شرقی، مناطق یدی سو (هفت آب) و تا اندازه‌ی در دلتای جنوبی و میانی سیحون جریان یافت و در جنوب تا دلتاهای میانی و زیرین سیحون گسترش یافت، در دوره مغولان در خوارزم، شکل ترکی به خود گرفت و برای پیشرفت آن در ماوراءالنهر (ورارود) و خراسان شمالی تدابیر ویژه اتخاذ شد. این فعالیت در آغاز، افزون بر کناره‌های سیحون، در خوارزم نیز گسترش یافت و از این طریق زبان قبچاقی نیز بر آن اثر گذاشت. بعدها در دوره تیموری، پیشرفت آن همانند زبانی بود که در زمانه کاشغری^۱ در ماوراءالنهر و به ویژه سمرقند رواج داشت. سرانجام در دوره برخی از تیموریان مانند ابوالقاسم بابر (م ۸۶۱ ق / ۱۴۵۶ م)، فرزند بایسنغر میرزا و نواده شاهرخ^۲؛ و نیز حسین بایقرا (۸۷۵ تا ۹۱۱ ه. ق / ۱۴۷۰ تا ۱۵۰۶ م) این زبان در خراسان، به ویژه هرات گسترش یافت، و علیشیر نوایی بزرگترین عامل گسترش این نهضت ادبی در هرات به شمار می‌رفت.

در آن روزگار، ادب ترکی ترکستان و ماوراءالنهر از سنت‌های ایرانی تأثیر پذیرفته

بود، زیرا که این سنت‌ها با ساختار ملی آنان عجین بودند. اگرچه زبان ادبی چغتایی در مرزهای سمرقند بنیاد خود یعنی سنت‌های زبان کاشغری را همچنان زنده نگاه داشت، اما عناصر تازه بسیار نیز از زبان ترکمانان که در میان ترکان خراسان سخت ارزمند بود، بدان راه یافت. از همین رو آثاری که به این زبان پدید آمدند، به ویژه آثار علیشیر نوایی، در عراق و اطراف آناتولی نیز همچون ترکستان شرقی خوانده می‌شدند. در نیمه اول سده ۱۶ م هم سعیدخان (م ۹۴۱ ق / ۱۵۳۴ م) شاعر چغتایی کاشغر و هم فضولی (م ۹۶۰ ق / ۱۵۵۲ م) شاعر ترک غرب ایران که به ترکی آذربایجانی شعر می‌سرود، بی‌میانگی از علیشیر تأثیر پذیرفتند. آنان نه تنها به سبک او شعر سرودند، بلکه برخی از اشعار او را نیز جواب گفتند. از این دیدگاه علیشیر نه تنها در ادبیات شرق، بلکه در تاریخ ادبیات ترک، شخصیتی برجسته است. علیشیر در ۱۷ رمضان ۸۴۴ ق / ۹ فوریه ۱۴۴۱ م در هرات چشم به جهان گشود.^۲ حیدر میرزا دوغلات، که از هم‌عصران اوست، آشکارا می‌گوید: «علیشیر فرزند کچکنه بخشی، از قبیله او یغور بود».^۳

علیشیر خود می‌نویسد که نیاکان او تا هفت پشت در خدمت امیران برلاس، تیمور و جانشیان او بودند.^۴ از مآخذ دیگر چنین برمی‌آید که خاندان علیشیر به ویژه در خدمت عمر شاه میرزا و فرزند او بایقرا سر می‌کرده‌اند. نیای مادری علیشیر، بوسعید چیک نام داشت و الغ بیگ (= بیگلر بیگی، امیرالمرای) بایقرا میرزا بود. و پدر او، کچکنه بخشی (کچکنه بهادر) نیز در ابتدا در خدمت همین شخص به سر می‌برد. براساس نوشته علیشیر، پدر و پدربزرگش، بیری قللری (= قاپی قللری قدیم، دژبان ارتش ینی چری و نیز به معنای غلام) پدر و پدربزرگ حسین بایقرا می‌بوده‌اند. هنگامی که در رجب ۸۵۱ ق / ۱۴۴۷ م شاهرخ (۸۰۷ تا ۸۵۰/۱۴۰۵ تا ۱۴۴۷) درگذشت، کچکنه بهادر، فرزند کوچکش علیشیر را از راه یزد به عراق برد. علیشیر می‌نویسد: در این سفر با شرف‌الدین یزدی، شرح حال نگار تیمور ملاقات کرده است. کچکنه بهادر و علیشیر در میان ۸۵۳/۱۴۴۹ و ۸۶۲/۱۴۵۷ م در این گریز با فرزندان بایقرا میرزا از حمله حسین بایقرا (فرمانروای آینده هرات) همراه ابوالقاسم بایر که در آن هنگام بر خراسان فرمان می‌راند، بودند. در آن روزگار کچکنه بهادر، چندی فرمانروای سبزواری بود.^۵ و سپس حسین بایقرا او را به مأموریتی به استرآباد فرستاد.^۶ نام کچکنه آخرین بار در وقایع مرگ ابوالقاسم بایر به میان می‌آید، هنگامی که ابراهیم میرزا، پسرعموی او به جایش حاکم هرات شد و کچکنه همراه دانشمندان هرات در ۸۶۲ ق / ۱۴۵۷ م نزد ابوسعید میرزا

فرمانروای سمرقند (۸۶۲ تا ۸۷۴ هـ / ۱۴۵۷ تا ۱۴۶۹ م)، که در آن روزها در بلخ بود، فرستاده شد.^۷ از آن پس علیشیر، سیدحسن اردشیر امیرقوشچی تیموریان را همانند پدر خود می‌دانست. از این نکته برمی‌آید که کچکنه بهادر در ۸۶۲ ق / ۱۴۵۷ م درگذشته است.^۸ به هر حال سخن سام میرزا و کتاب‌های دیگر که به پیروی از اثر او نوشته شدند (از جمله قاموس الاعلام ترکی) مبتنی بر این که کچکنه از امیران بزرگ ابوسعید میرزا نبوده، خطاست. دولت‌شاه می‌گوید که کچکنه بهادر با این که ترک بود، از دانش و خرد بی‌بهره نبود و به آموزش فرزند خود اهمیت فراوان می‌داد. او با یکی از شیوخ ترک به نام باباکوکی (قوقی) ارتباط داشت.^۹ و اشعاری نغز می‌سرود.^{۱۰}

میرسعید کابلی، عموی علیشیر، و محمدعلی غریبی نیز از امیرانی بودند که شعر ترکی سرودند. آنان به موسیقی هم عشق می‌ورزیدند. میرحیدر صبوحی فرزند میرسعید نیز شعر فارسی و ترکی می‌سرود. سلطان حسین بایقرا، علیشیر و درویش علی‌بیگ، برادر علیشیر را برادران رضاعی (کوکلتاش) خود می‌خواند و در یکی از فرمان‌های خود از علیشیر در مقام برادر رضاعی خود یاد می‌کند.^{۱۱} وانگهی علیشیر هم‌درس سلطان حسین نیز بوده است.^{۱۲} ابوالقاسم بابر به آموزش و تربیت سلطان حسین و علیشیر سخت توجه می‌کرد. این دو در حیات او، اشعاری به فارسی و ترکی سرودند. این فرمانروا که خود نیز شاعر بود، اشعار علیشیر را می‌پسندید. علیشیر به شعر ترکی بیش از فارسی علاقه داشت. علت این امر، از یک سو سنت‌های خانوادگی او و از سوی دیگر توجه ابوالقاسم بابر به زبان ترکی بود. افزون بر این پس از مرگ ابوالقاسم بابر، فرزندش حسن اردشیر جانشین وی شد و مولانا لطفی شاعر چغتایی به علیشیر توصیه کرد که حسن را به عنوان شیخ خود برگزیند. حسن اردشیر از دانشمندان به شمار می‌رفت ولی برخلاف رسوم زمانه خود بیشتر اشعار خود را به ترکی سرود. علیشیر از حسن اردشیر راهنمایی گرفت و از او خوشنود بود. چنان‌که پس از مرگ حسن اردشیر در ۸۹۵ ق / ۱۴۸۹ م آرامگاهی در قصر خود و دامنه کوه شمالی پایین باغ برای او ساخت.^{۱۳}

تا هنگامی که ابوسعید میرزا فرمانروای خراسان و ماوراءالنهر بود، نواده و خویشاوندان بایقرا میرزا مورد عتاب بودند. در این میان علیشیر که ۲۰ ساله بود و در مشهد تحصیل می‌کرد، به هرات رفت و به سلطان ابوسعید پیوست. ولی از او استقبال نشد.^{۱۴} از همین رو هرات را رها کرد و به سمرقند رفت. علیشیر سبب این کار را در

نامه‌ای منظوم به حسن اردشیر، چنین شرح می‌دهد: من یک شاعرم و خود را از نظامی و فردوسی کمتر نمی‌دانم. من شخصیتی ممتازم؛ ولی برایم در هرات، جز مشقت و رنج نیست. حکومت سمرقندیان (ابوسعید) در هرات گویا حکومت چپاولگران و تندمزاجان است. آنان کفن هنرمندان را برای سکه‌های سیاه مسی بیرون می‌کشند. در این جا دوست یکدلی ندارم. حقوقی برایم مقرر نشده است. آنها حتی محل سکوتی به من ندادند. برای رهایی از این پریشانی‌ها آیا راه دیگری جز ترک میهن وجود دارد؟ در حالی که من می‌خواهم تحصیل کنم.

احمد حاجی بیگ که از سوی ابوسعید میرزا، بر سمرقند فرمان می‌راند، از دوستان قدیم علیشیر بود و او را بسیار یاری کرد. علیشیر در کنار شاعران محلی روزگار گذراند. دو سال در خانقاه فضل‌الله ابواللیثی سکونت گزید و تحصیل کرد.

سلطان ابوسعید میرزا در ۸۷۴ق / ۱۴۶۹م به عراق لشکر کشید و حسین بایقرا با سودبردن از موقعیت به مرکز خراسان تاخت و هرات را به خطر افکند. سلطان احمد میرزا، فرزند ابوسعید که بر سمرقند فرمان می‌راند، بیمناک شد و بناگزیر از جیحون گذشت و به خراسان آمد. علیشیر نیز به دلایلی رکاب او بود. در این میان خبر رسید که اوزون حسن آق قوبیلو، در نبرد، ابوسعید را کشته است. سلطان احمد میرزا با شنیدن این خبر عقب‌نشینی کرد و حسین بایقرا هرات را زیر نگین خود درآورد و سلطان خراسان شد. او طی نامه‌یی از سلطان احمد میرزا خواست که دوستش علیشیر را روانه هرات کند. سلطان احمد میرزا پذیرفت و علیشیر را با احترام به هرات فرستاد.

علیشیر ۲۹ روز پس از چیرگی سلطان حسین بر هرات و چند روز پیش از عید فطر (۸۷۴ق / ۱۴ آوریل ۱۴۶۹م) به این شهر رسید و برای تبریک به خدمت او آمد. سلطان حسین به افتخار وی میهمانی داد و او را مژهدار (نشانجی) خود کرد. میرسعید و محمدعلی بیگ در دوره ابوسعید میرزا کشته شدند، چه از حسین بایقرا جانبداری کردند.

هنگامی که یادگار محمد میرزا در ۸۸۵ق / ۱۴۷۹م به یاری ترکمانان آق قوبیلو، هرات را فراچنگ آورد، علیشیر مانع پیشروی او شد و وفاداری خود را به حسین بایقرا اثبات کرد. سلطان در آن هنگام در مرغاب به سر می‌برد و علیشیر را نیز همراه داشت. سلطان فاصله سه روزه مرغاب تا هرات را در یک روز پیمود و به محض رسیدن به هرات، باغ زاغان را محاصره کرد. علیشیر تنها با یک سرباز وارد قصر شد، یادگار میرزا

را اسیر کرد و تحویل سلطان حسین داد. سلطان بی درنگ این شاهزاده را کشت و بدین سان از مُزاحمتِ مدعی تاج و تخت خود رهایی یافت. خدمات‌های فداکارانه این امیر شاعر (علیشیر) محبت او را در دل سلطان حسین بایقرا فزونی بخشید. علیشیر در آن هنگام رکن بزرگ سلطنت سلطان بود. سلطان در ۸۷۷ ق / ۱۴۷۲ م او را دیوان‌بیگی (رئیس دیوان عدالت) کرد و به نوشته سلطان محمد بن امیری «بدو منصب امیری دیوان مال داد». ۱۵

از سویی از فرمان سلطان حسین برمی‌آید که او علیشیر را امیر دیوان بزرگ امارت یا «تواجی دیوانی بکیگی» کرد. دیوان تواجی، انتظام سپاه و رعایای ترک را به عهده داشت، چنان‌که آن را «ترک دیوانی» نیز می‌خواندند. دیوان مال که به آن «دیوان سرت» نیز می‌گفتند، بر مالیات و رعایای ایرانی غیر ترک نظارت می‌کرد. سرپرستان این دیوان‌ها را امیران ترک دیوان‌بیگی می‌خواندند. منشیان ترک دیوانی به «بخشی» یا نویسندگان ترک و منشیان دیوان سرت به «وزیر» یا نویسندگان تاجیک موسوم بودند. امیر ترکی که سرپرست یکی از دیوان‌های سرت یا ترکی می‌شد لقب الغ‌بیگ می‌یافت. علیشیر الغ‌بیگ نبود. او همانند امیران دیگر، یکی از اعضای دیوان عالی بود. به او «ایچکی» (به معنای ندیم سلطان) نیز گفته می‌شد، علیشیر، وزیر سلطان حسین دانسته نمی‌شود، زیرا که اصطلاح وزیر در آن روزگار تنها برای منشیان ایرانی تابع امیران ترک به کار می‌رفت. علیشیر در ۸۹۳ و ۸۹۴ هـ (۱۴۸۷ و ۱۴۸۸ م) به مدت ۱۵ ماه به گونه مستقل بر استرآباد فرمان راند و بقیه زندگی را در هرات سپری کرد یا در سفرها همراه سلطان حسین بود. هرگاه سلطان به لشکرکشی می‌رفت، علیشیر در هرات به عنوان نایب او با سلطان احمد میرزا کار می‌کرد. سلطان احمد میرزا، فرزند سیدی احمد میرزا نخستین شاعر چغتایی و نواده میران شاه - خویشاوند نسبی سلطان - بود.

حسن اردشیر، دوست علیشیر نیز همزمان با او عضو دیوان عالی شد. در ۸۹۴ ق / ۱۴۸۸ م درویش علی، برادر علیشیر نیز به عضویت آن درآمد. منصب مهربرداری که نخست در اختیار علیشیر بود، به شیخ احمد سهیلی شاعر، دوست صمیمی او سپرده شد.

علیشیر پس از سلطان، مقتدرترین عنصر سلطنت به شمار می‌رفت. ولی آرزو می‌کرد که از همه مناصب رسمی کناره بگیرد و تنها ایچکی (ندیم سلطان) باشد. برخی از علل این خواست چنین است: از آنجا که ثروت فراوان داشت، جنبه مادی این مناصب را

چندان در نظر نمی‌گرفت. همچنین امیران قبیله اویغور (قبیله علیشیر) به رسم ترکان و مغولان در دربار پس از امیران کونگرات، کیات، ترخان، ارلات و برلاس می‌نشستند. از این‌رو علیشیر با اینکه از نظر قدرت پس از سلطان قرار داشت، باید پس از این سرداران می‌نشست و مهر او در فرمان‌ها پس از مهر آنان زده می‌شد. او این را بر نمی‌تافت و سلطان نیز نمی‌توانست ترتیب نشستن این سرداران را تغییر دهد. چه این تبدیل، تغییر جایگاه سنتی قبیله اویغور در میان قبیله‌های مغول و ترک‌های چغتایی را برداشت. بنابراین علیشیر برای این که از دیگران بالاتر نشیند، می‌بایست از همه مناصب سلطنتی دست بردارد و تنها ندیم سلطان باشد.

علیشیر در ۸۹۶ق / ۱۴۹۰م ریاست و سرپرستی دیوان را به یکی از زیردستان خود به نام باباعلی اشک آغا سپرد. او این کار را به «مهر صندرمه» (به معنای مهر شکنی) تعبیر کرد. در شعرهای خود از این رویداد، بدین سان یاد می‌کند:

چون بکا لطف ایتدی شه دیوان ده مهر بو ایدی ایلدین قویی مهر اورماغم
کیم غرور نفس سرکش منعیفه بارچه دن بولغای قویی اوتورماغم
چون شکست نفس حاصل بولمادی موتدن اولدی مهر یمن صندر ماعم
(وقتی که پادشاه مهر دیوان را به من داد، معنایش این بود که من پس از دیگران، مهر بزنم و پس از دیگران بنشینم تا نفس سرکش را مهار کنم. ولی چون شکست نفس حاصل نشد، مهر را شکستم).

بابر میرزا پس از استعفای او می‌گوید: علیشیر منصبدار (بیگی) میرزا سلطان حسین نبود، بلکه ندیم او به شمار می‌رفت. اعتبار علیشیر در سلطنت و نفوذ او بر امیران پس از این کار فزونی گرفت. او هیچ‌گاه از امور سلطنت رهایی نیافت. در سرکوب شورش برخی از امیران در داخل، از جمله درویش علی، فرمانروای بلخ و پایان بخشیدن به مناقشات خاندان شاهی نقش بسزا ایفا کرد. سلطان به یاری علیشیر نیاز فراوان داشت. چنانکه در ۹۰۵ق / ۱۴۹۹م طی فرمانی به او اجازه حج داد، ولی پس از چندی، با نامه‌ای از او خواست که به آن فرمان عمل نکند. علیشیر ۲۲ سال به سلطان حسین خدمت کرد. در ۹۰۶ق / ۱۵۰۰م وقتی به استقبال سلطان که از لشکرکشی استرآباد باز می‌گشت، رفت سگته کرد و با تخت روان به هرات باز گردانده شد و سلطان خود به بیمارپرسی او رفت. و سرانجام در ۹۰۷ق / ۱۵۰۱م در ۶۰ سالگی در منزل خود در حالی که سلطان بر بالین او بود، درگذشت و در آرامگاهی در کنار مسجد قدسیه که از پیش آماده شده بود، به

خاک سپرده شد. سلطان پس از مراسم خاکسپاری، سه روز بر رسوم عزاداری نظارت کرد. هفت روز پس از آن در حوض ماهیان «یوغ یمگی»^{۱۶} برگزار گردید که در تاریخ هرات، رخدادی بی‌همتاست. به گفته خواند میر: شاهزادگان و امیران برجسته در این مراسم، همانند چاوشهای (چوبدارهای) معمولی خدمت کردند و این شخصیت بزرگ را گرامی داشتند.

علیشیر یگانه شخصیت دوره تیموریان است که احوال او، به تفصیل و کامل در دست است. شاگرد او، خواند میر در واپسین روزهای زندگی او، مکارم‌الاخلاق را در احوالش نگاشت.^{۱۷} زین‌الدین محمد واصفی نیز بدایع‌الوقایع را نوشت. این کتاب آگاهیهای بسیار دربارهٔ علیشیر و هرات در روزگار او به دست می‌دهد.

در تاریخ ترک کرومو، تصویری درج شده است و زیر آن امضای شخصی به نام علی دیده می‌شود. اصل تصویر در توپ قاپوسرای نگهداری می‌شود (آلبوم شماره ۲۱۵۵) که در آن علیشیر با یک عصا ایستاده و چوچک میرزا، شاهزادهٔ خاندان تیموری به او گل سرخ می‌دهد. محمود مذهب، نقاش مخصوص علیشیر یک نسخه از این نقاشی را با اندکی تفاوت پدید آورد. این نقاشی، تصویر این شاعر را در پیری نشان می‌دهد.^{۱۸} اما زین‌العابدین واصفی صریحاً می‌گوید که این تصویر علیشیر را پیش از همه بهزاد کشید.^{۱۹} بی‌تردید نقاشی توپ قاپوسرای، نسخه‌برداری از نقاشی بهزاد است. خواندمیر،^{۲۰} حیدر میرزا در تاریخ رشیدی،^{۲۱} و نیز سلطان محمد بن امیری در لطایف‌نامه^{۲۲} احوال علیشیر را همچون الگوی اخلاق نیکو آورده‌اند. میرخواند، ویژگی‌های اخلاقی علیشیر را بدین‌سان توصیف می‌کند: انسانی مخلص و پاکیزه‌خو و سیاستمداری مدبر و پرجذبه بود.^{۲۳} او همهٔ نیروهای خود را در مسیر کارهای نیک به کار گرفت و از ابتدال و کم‌ظرفیتی دوری کرد. علیشیر بسیار ثروتمند بود، و در همهٔ دورانی که منصبی داشت، از خزانهٔ شاهی حقوقی نگرفت و هر ساله مبلغ هنگفتی به حکومت کمک می‌کرد. شکایت علیشیر از این که در زمان ابوسعید میرزا حقوقی نمی‌گرفت، چونان شکوهٔ انسان ثروتمندی است که از مال و اندوخته‌اش دور افتاده است. ثروتی که چند سال پس از ورود به هرات به دست آورد. چنان که بار تولد می‌گوید: او این مال را در دوران منصبداری خود نیندوخت، بلکه چنین می‌نماید که میراث نیاکانش بوده است.^{۲۴}

علیشیر در ۸۸۱ق/ ۱۴۷۶م یعنی هفت سال پس از بازگشت به هرات، املاک وسیعی را که سلطان در شمال هرات به او بخشیده بود، آباد کرد. این املاک در میان نهر

انجیل و کوه گازرگاه قرار داشتند. او محله‌یی به نام خود بنیاد نهاد و یک مسجد (مسجد قدسیه)، یک مدرسه، (اخلاصیه)، یک سرای (تکیه)، یک بیمارستان و یک دارالحفاظ و پیرامون آن باغی برای تفریح در کنار قصر انسیه خود ساخت. وی برای این بناهای خیریه مبلغ پنج میلیون کپک دینار (به ارزش ۲ یا ۳ میلیون پوند یا ۱/۰۰۰/۰۰۰ پوند استرلینگ کنونی) خرج کرد. علیشیر ۳۷۰ مدرسه، خانقاه، کاروانسرا، پل و آرامگاه در مناطق دیگر هرات و خراسان ساخت. او از نیک‌اندیشان یگانه تاریخ خراسان دانسته می‌شود. دولت‌شاه^{۲۵} و خواندمیر^{۲۶} از بیشتر این بناها یاد کرده‌اند. برخی از مشهورترین این بناها عبارتند از: رباط سنگ‌بست^{۲۷} و آرامگاه فریدالدین عطار در نیشابور.^{۲۸} تصویر بخشی از جامع کبیر هرات که توسط علیشیر مرمت شد و نیز تصاویر آرامگاه ابوالولید، بدون ذکر نام علیشیر به عنوان بنیانگذار آنها، به چاپ رسیده است.^{۲۹} محله علیشیر بزرگترین بنای او بود که امروزه ویران شده است و اکنون به جای آن (در بیرون باب قیچاق) باغ و بستان است. با وجود این امروز نیز سراسر این محوطه، کوچه علیشیر نام دارد. آرامگاه او (مزار شاه غریبان علیشیر، که در کنار ویرانه مسجد کهنه قدسیه قرار دارد)، تا امروز زیارتگاه به شمار می‌رود.

علیشیر، شاعر و متفکر

علیشیر به عنوان یک شاعر و ادیب، آرزو داشت که روح ترک‌های تحصیلکرده‌یی را که مرعوب ادب ایرانی شدند و از آن تأثیر پذیرفتند، بیدار کند؛ زبان ترکی را به مقام بلندی برساند و آثار ارزنده‌یی به این زبان پدید آورد که روح ترک‌های روشنفکر را تعالی بخشد.

خمسه، مهم‌ترین اثر او است. این مجموعه ۶۴۰۰۰ بیتی دارای پنج مثنوی است. علیشیر این مجموعه را به پیروی از خمسه نظامی و خمسه امیرخسرو دهلوی سرود. نخستین بخش این خمسه با عنوان *خیرات‌الابرار* به حکایات و سرگذشت‌های اخلاقی و صوفیانه می‌پردازد. چهار بخش دیگر آن، افسانه‌های منظوم درباره شیرین و فرهاد، لیلی و مجنون، اسکندر و بهرام‌گورند.

دیوان ترکی علیشیر، *خزائن‌المعانی* نام دارد که دارای ۵۵۰۰۰ بیت است و به ترتیب قصاید و قطعه‌هایی را که او در چهار دوره زندگی خود سرود، دربرمی‌گیرد. به همین نسبت، نام آنها *غرائب‌الصغیر* (امیرخسرو، *تحفة‌الصغیر*)؛ *نوادر‌الشباب* (امیرخسرو؛

غرّة الکمال)؛ بدایع الوسط (امیر خسرو: وسط الحیات) و فواید الکبر (امیر خسرو: بقیه نقیه) است.

علیشیر یک دیوان فارسی نیز از خود به یادگار گذاشت که دارای حدود ۱۲۰۰۰ بیت است. او در واپسین روزهای زندگی (۸۹۲ق / ۱۴۸۶م) لسان الطیر را در ۷۰۰۰ بیت و به پیروی از منطق الطیر عطار به رشته نظم کشید. افزون بر این آثار، تذکره مجالس النفاّس (۸۹۷ق / ۱۴۹۱م) (که تکمله نفاّحات الانس جامی دانسته می شود)، و نسائم المحبّة من شمیم الفتوة (۸۹۹ق / ۱۴۹۵م) در احوال و سیر صوفیان و متصوفه نیز از او هستند. برخی دیگر از آثار او عبارتند از: خمسة المتحیرین؛ حالات حسن اردشیر؛ حالات پهلوان محمد کشتی گیر (علیشیر در این سه اثر، احوال جامی، حسن اردشیر و پهلوان محمد را آورده است)؛ رساله های عروض و معانی؛ مکاتبات و موقوفات.

از جمله آثاری که علیشیر در واپسین روزهای زندگی پدید آورد، محاكمة اللغتين (۱۴۹۸م) و محبوب القلوب (۹۰۶ق / ۱۵۰۰م) را می توان نام برد. از آثارش، خمسه، در ۱۸۸۰ (۱۲۹۸ و.ق) در خیوه و در ۱۹۰۴م (۱۳۲۲ه.ق) در تاشکند چاپ شده اند. از چهار دیوان او، برگزیده اشعار، غرائب الصغیر (منتخاب) بارها در تاشکند، بخارا، تبریز و استانبول به چاپ رسیده است. از آثار دیگر او، تاریخ ملوک عجم (تاریخ ایران کهن) که مقتبس از بیضاوی است، به کوشش کترمر (Quatremère) در ۱۸۴۱م (۱۲۵۷ه.ق) در پاریس چاپ شد. ترجمه یی کهن از این کتاب به زبان ترکی با عنوان تاریخ فتایی در ۱۷۸۲م (۱۱۹۷ه.ق) در وین چاپ شد. منشآت و موقوفات او نیز در ۱۳۴۵ش در باکو به چاپ رسید. مجالس النفاّس در حاشیه تذکره باغ ارم چاپ شد (تاشکند، ۱۹۰۸م) رساله محاكمة اللغتين که به زبان و ادب ملی ترکی می پردازد، در پاریس (۱۸۴۱م)، استانبول (۱۸۹۹م) و خوقند (۱۹۱۸م) و به زبان ترکمنی در عشق آباد (۱۹۲۵م) و تاشکند به چاپ رسید. از دیوان هایش نوادر الشهاب، بدایع الوسط و فواید الکبر که قطعات، ساقی نامه ها، ترجیع بندها، قصاید و رباعیات او بدان افزوده شده، دارای اهمیت بسیار است. نسائم المحبّة او از دیدگاه تصوف ترک و سادگی زبان، جایگاه بلندی دارد و تا امروز کاری تحقیقی بر آن انجام نشده است. آثاری که از او به چاپ رسیده اند، سرشار از خطا هستند، و هیچ یک مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است. همچنین هیچ یک از آنها به طور کامل به هیچ زبانی ترجمه نشده است. بلین (M. Belin) در مجله آسـیایی / Journal Asiatique (س ۵، ش ۱۷، و س ۶، ش ۷) پاره هایی از

خمسة‌المتحیرین، مجالس النقایس و محبوب القلوب را چاپ کرد. ولی این بخشها، آگاهی اندکی دربارهٔ مضمون و محتوای این کتاب‌ها به دست می‌دهند. علیشیر در آثار خود نه تنها اندیشه‌های والای ادب کلاسیک فارسی را (که بسیار آن را می‌ستود) به قالب زبان ترکی درآورد و آنها را با استفاده از استعاره و مجاز به سبک ادب کلاسیک ایران بیان کرد، بلکه در آنها زندگی ترکی را نیز بازتاب داد. او از اصطلاحات، امثال و تعابیر، زندگی امیران و شاهان، شهرها، خانه‌ها و خیمه‌های دورهٔ تیموری فراوان استفاده کرده است. از این‌رو برای تحقیق در آثار او از سویی آگاهی از همهٔ نکته‌های ادب کلاسیک ایران و از سوی دیگر تسلط بر زبان ترکی و دانش قوم‌نگاری (Ethnography) و تاریخ لازم است. خاورشناسانی آراسته به همهٔ این ویژگیها تا امروز تولد نیافته‌اند. برتل (Bertel) ایران‌شناسی است که به پژوهشهایی دربارهٔ آثار علیشیر دست زده و در مقاله‌ای *لسان‌الطیر* او را با *منطق‌الطیر* عطار مقایسه کرده است.^{۳۰} این نخستین تجربه که دربارهٔ آنها یکی از آثار علیشیر است، برای اثبات اینکه آثار او خالی از تازگی و تقلیدی محض نیستند، کافی است.^{۳۱} منشأ نظریه‌یی که آثار علیشیر را تقلیدی می‌خواند از آنجا بدید می‌آید که کتاب‌های او از لحاظ عنوان مانند آثار کلاسیک ایران هستند و علیشیر خود، برای فروتنی آنها را متأثر از آثار ایرانی و «جوابات ناچیز» آنها دانسته است.^{۳۲} تازگی آثار علیشیر از خمسه و دیوان او آشکار می‌شود. جامی می‌گوید اگر خمسهٔ نظامی و خمسهٔ خسرو را با خمسهٔ او مقایسه کنیم، خمسهٔ وی برتری خواهد یافت.^{۳۳} و این گفته کاملاً درست است. علیشیر در نگارش این اثر، برنامه‌ای منطبق با مقاصد ملی طرح کرد و تا پایان آن، بدان برنامه پایبند بود. علیشیر برخلاف نظامی، امیر خسرو دهلوی و جامی، در این داستان‌ها به مسائل فرعی اهمیت نداد و برخی از سنت‌های مشهور را مختصر کرد و البته گاه به تفصیل گرایید. او کوشیده است تا اهمیت موضوع‌هایی چون اسکندر و بهرام‌گور را به روشی زیبا و تازه بیان کند، احساس‌های لطیف روحی را به خوبی نشان دهد، اندیشه‌های والای خود را در برابر فرهیختگان و سلاطین و امیران ترک، به زبان ترکی و به شیوه‌یی منطبق با روح ترک عرضه کند و این چنین پیام خود را دربارهٔ یک حکومت نمونه به مردم برساند. او فرهاد را شاهزاده‌یی چینی، معماری دلدادهٔ صنعت، نقاش و سربازی دلیر می‌خواند. فرهاد در نظر علیشیر، مردی کامل از خانوادهٔ یک خاقان مغول است (که بر چین پادشاهی می‌کرد). علیشیر شرح می‌دهد که این شاهزادهٔ چینی چگونه به صنعت چینی روی آورد؛ دلیری را در کنار صنعت، و آرزو

را همراه عشق در خود پرورد و زندگی خویش را وقف ستمدیدگان و بی‌گناهان کرد. علیشیر به شخصیتی که برای فرهاد ساخته بود، چنان عشق می‌ورزید که تصور کرد پس از مرگ، سنگتراشی با ویژگی‌های اخلاقی هموسنگ آرامگاهش را خواهد ساخت. او افتادن پیکر بی‌روح فرهاد در کوه‌های ایران و ارمنستان را بر نمی‌تافت.

علیشیر، شخصیت چینی دیگری نیز به نام قهرمان بهرام دلاور آفرید. این دلاور برای مبارزه با ستم و برپایی حکومت عدل به این دیار گام می‌نهد و یکی از اهدافش بازپس‌گیری پیکر فرهاد و انتقال آن به چین است. علیشیر چنین رخدادهایی را به تفصیل شرح می‌دهد. او در سبعة سیاره درباره بهرام گور می‌گوید که این پادشاه ایرانی، وصف زیبایی دلارام، دختر یک تاجر ثروتمند چینی را شنید (به روایتی این تاجر، ختنی بود). مانی نقاش تصویر دلارام را همراه آورده بود و به یاری همو بهرام به چین رفت و دلارام را همراه گرفت. علیشیر سراسر این حکایت را به شکل ملی ترکی آن بیان کرده است. او بهرام گور را همچون پادشاهان ترک وصف کرده است و او را همانند سلطان حسین می‌داند. دلارام را در موسیقی چینی چیره‌دست معرفی می‌کند و بدین‌سان مقام او را برتری می‌بخشد. علیشیر در مخالفت با نظامی و خسرو دهلوی می‌نویسد: هنگامی که بهرام گور به همراه دلارام به شکار رفت، او را در مستی، با تیر زد و پس از آن چنان افسرده شد که ناچار شد با هفت دختر زیبارو از هفت اقلیم، خود را تسلی دهد.

نقشی که علیشیر از درد و افسوس طرح کرد، برتر از سبک‌های امیرخسرو و نظامی است. او در افسانه اسکندر، فرصت یافت تا نظریاتی را که نویسندگان آسیای شرقی و ارسطاطالیسی کتدگوبیلیگ (Kutadgubilig) در کتاب‌های خود آورده‌اند، بیان کند. علیشیر به این افسانه رنگ ترکی بخشید. نخست آنکه (به گفته او) داریوش، فرمانروایی است که چون در برابر اسکندر قرار گرفت، جناح راست سپاه او (برنغار) در شرق از سمرقند تا چین گسترده بود و ۱۰۰/۰۰۰ ازبک و مغول و ۱۵۰/۰۰۰ سرباز قلموق در خدمت او به سر می‌بردند. خاور نزدیک و ماوراءالنهر در قلمرو او به شمار می‌رفتند. علیشیر خاقان چین را که بیشتر با ترک‌های شرقی ارتباط داشت، چنان توصیف می‌کند که گویا فرمانروایی ترک از پادشاهی بیگانه پذیرایی کند. او اسکندر را نیز از نظر تفریح‌ها، شکار و سپاه همانند سلطانی ترک معرفی کرد، و در چهره اسکندر، تصویر سلطان حسین و به ویژه فرزندش بدیع‌الزمان میرزا را کاوید.

در دوره تیموریان، آثار نظامی و امیرخسرو دهلوی را با مینیاتور زراندود می‌کردند و

می‌آراستند. ولی پادشاهان ایران باستان (کسریان) و حتی اسکندر نیز در این آثار در چهره فرمانروایان ایرانی هستند. مغولان به ویژه در دوره تیموریان هرات، آنان را با تصاویری به شکل حکمرانان ترک، آراستند. بدین‌سان تضادی در متن فارسی و تصاویر الحاقی این آثار پدید آمده است. خلاف آن، همه پادشاهان و قهرمانان افسانه‌ها در آثار علیشیر به شکل سلاطین و قهرمانان ترک پدید آمده‌اند. از همین‌رو تصاویر و نقش و نگار آنها که نقاشان هرات با نظارت نویسنده پدید آورده‌اند، با متن آثار هماهنگ هستند. علیشیر، حیات‌الابرار و داستان سکندر خود را با اندیشه‌های اسلامی زیور نداد، و در عوض داستان‌های بسیار از تاریخ ترک‌ها بدان‌ها افزود. سرانجام فخررازی، خوارزم شاه، چنگیزخان و سلطان ابوسعید میرزا نمونه‌هایی از این تلاش است.

چهار دیوان علیشیر بیشتر غزلیاتی هستند که تصویر زندگی نویسنده، تقریباً از پانزده سالگی تا پایان زندگی در آنها دیده می‌شود. احساساتی برخاسته از محیط نیز در آنها به چشم می‌خورد. خوشنویسان برجسته هم عصر او، این غزلها را کتابت کردند و نقاشان بزرگ آنها را آراستند.^{۳۴}

موسیقیدانان برای آنها آهنگ ساختند. این غزلها در مجالس، در احساسات آوازه‌خوانان و دیگران هیجان می‌آفریدند. رویدادها و اندیشه‌های روزمره و نیز رخدادهای تاریخی بسیار در ساقی‌نامه‌ها، قطعات و قصاید ضمیمه این دیوان‌ها آمده است. مجالس النفاثس که برای توصیف دوره تیموری به ویژه شاعران و صنعتگران هم عصر شاعر نگاشته شد، مأخذ بزرگی برای درک نظام فکری این دوره به شمار می‌رود.^{۳۵} علیشیر با این اثر ثابت کرد که نقادی است باریک بین و دانای مسائل روحی انسان. از آثاری که در واپسین روزهای زندگی پدید آورد برمی‌آید که او اندکی درمانده بوده است. از آن جمله، محبوب‌القلوب مبتنی بر اخلاق است و به بحث درباره طبقات جامعه مثل بک، بهادر (سورما)، یساول (سرپرست مراکب شاهی)، نوکر (شاگرد پیشه)، یساقچی (چاووش)، قره چریک، قوشچی (بازدار)، رسام، موسیقیدان، روستاییان و شهرنشین‌ها می‌پردازد. نگارش آن، مرصع و رنگین و آراسته به امثال ترکی است.

چنین می‌نماید که علیشیر آثار خود را با اخلاص و استواری پدید آورده است اما آثاری که در آنها به فلسفه و تصوف می‌پردازد، تصنعی هستند. قلم توانای او اندیشه‌ها و باورهای مذهبی را ساده بیان می‌کند. از آنجا که علیشیر به شیوخ ترک ارادت داشت، خود را نقشبند می‌خواند. با این حال او صوفی دانسته نمی‌شود. اگرچه تعلیم تصوف دید

و بسیار مذهبی بود، اما همانند دیگر حکام و میرزاهای مغول چغتایی، اسلام را احساسی لاهوتی در تعارض با امور زندگی آرام اشراف ترک (از جمله شراب، موسیقی، حکومت و حتی وضع مالیات) می دانست. علیشیر شکوه‌های بسیار کرده است ولی تنها شکایاتی که در آنها حسرت و آرزوی معشوق حقیقی موج می‌زند، پاکبازانه‌اند. او بدین نیست، به خدا و پیامبر او عشق می‌ورزد. به حسین بایقرا و بدیع‌الزمان پند می‌دهد که در امور ملکداری دادگری کنند و به رفاه مردم اندیشند. البته این کار را با استراحت و تفریح در اوقات فراغت معارض نمی‌داند. به عقیده او اگر انسان خدا را فراموش نکند، شرب نیز جایز است. علیشیر به مردم بسیار نزدیک بود. او انسان را موجودی می‌دانست که برای مردم زندگی کند. اما خود همیشه مانند امیران چغتایی زیست. او از خداوند می‌خواهد که در زمره خواص درآید تا از درد عوام رهایی یابد. این دعای او در قالب شعر، مضمون اصلی یکی از اشعار بابر میرزا است. علیشیر از اینکه روح‌ها را می‌افروزد و خود یک «منگلوغ» (به معنای شکسته دل و فریاد ازلی سوخته‌جان) است، افتخار می‌کند.^{۲۶}

عشق او بسیار نیرومند است ولی عقل و منطق بر آن فرمان می‌راند، او در عشق فنا نمی‌شود. از این نظر یادآور گوته (Goethe) است. علیشیر با هر مخاطب به شیوه‌ی مطابق با سطح او سخن می‌گوید. او در رویارویی با اشراف ترک، که اشعار شاعران برجسته فارسی را خوانده و حتی خود شعر سروده‌اند، زبانی ثقیل (در نظم و نثر) به کار برد، چه که همه ظرافت‌های ادب کلاسیک فارسی، با این سبک، بیان پذیرند. علیشیر در این گونه آثار ترکیب نحوی زبان ترک را نیز مشکل کرد. اما وقتی با ترکان ساده‌پسند روبه‌رو شد، به زبان ترک ساده و بی‌تکلف گرایید. برای نمونه: ساقی‌نامه‌ی که او در هنگامی نگاشت که برای قوریلنای (جشن دربار) بهادر سلطان، شاهزاده آلتون اردو، به هرات رفت، یا مکالمه بلندی را که برای دوست خود، حسن اردشیر به نظم کشید، و یا رساله‌هایی را که به رخدادهایی می‌پردازند که در دل او هیجان آفریده‌اند، می‌توان نام برد.

ملی‌گرایی از ویژگی‌های برجسته علیشیر است. او به باورهای اسلامی عشق می‌ورزید، اما به ملت و زبان خود (ترکی) نیز علاقه فراوان داشت. چنانکه همه توانایی‌های خود را برای شعرترکی به کار گرفت و بدین سان نقشی بسزا در تاریخ ترک ایفا کرد. او در لسان‌الطیر افتخار می‌کند که پرچم ادب ترک را در دنیا افراشته و به ترکها

مظهري يگانه بخشیده است. او در فرهاد و شیرین می‌گوید که لشکرکشی نکرده و تنها نسخه‌های دیوان خود را به هر سو فرستاده و بدین‌سان بر دل ترکان و حتی ترکمانان از کناره‌های چین تا تبریز دامن گسترده است. در اسکندرنامه از هاتف غیب به او ندا می‌رسد که بدون شمشیر و تنها با قلم خود، سراسر مناطق ترک‌نشین و قلب ملل ترک را فراچنگ خواهد آورد و به همه آنها یگانگی و همبستگی خواهد بخشید، و از این‌رو صاحبقران این ملت است.

علیشیر در مقام شاعری ترک‌زبان در نظریه تاریخ ملی ترکان مقامی بالا دارد. به عقیده او سلاطین غزنوی و سلجوقی ادب فارسی را شکوفا کردند به ویژه طغرل فرزند آلب ارسلان سلجوقی که تنها به فارسی شعر سرود؛ و از آل مظفر، شاه شجاع که نیاکانش از قبیله قرلوق بودند، از سلاطین سرت (عجم) بودند. او آغاز حکومت سلاطین ترک را از هنگامی می‌داند، که زبان ترک و «تشکیلات» ترکی دامن گسترده. یعنی دوره هلاکوخان، تیمور و جانشیان او در ایران.^{۳۷}

علیشیر همانند الغ بی معتقد است که تاریخ ترک از داستان‌های گذشتگان چنگیز آغاز شده، به شکل تاریخ دورد الوس (چهار قبیله) امتداد می‌یابد. این نظریه، در کتاب تاریخ جهانی که به توصیه و نظارت علیشیر در کتابخانه خانقاه اخلاصیه همواره به کوشش می‌خواند، تألیف شد، آشکار است. این کتاب از لحاظ برنامه و طرح، اثر علیشیر دانسته می‌شود. علیشیر زبدة التواریخ را در تاریخ سلاطین ترک (ایلخانی و تیموری) نگاشت که امروز نایاب است.

علیشیر و هنر

علیشیر در کنار شعر و سیاست به موسیقی، نقاشی، معماری و خوشنویسی نیز عشق می‌ورزید. نغمه‌هایی که او ساخت در بایرنامه^{۳۸} موجودند. سلطان محمد بن امیری، او را نقاش و خوشنویسی چیره‌دست می‌خواند.^{۳۹} بلین (Belin) با استناد به تذکرة الخطاطین^{۴۰} که نویسنده آن ناشناخته است، علیشیر را نقاش، سنگتراش، زرگر و موسیقیدانی چیره‌دست می‌داند.^{۴۱} علیشیر خود را استاد موسیقی خواجه یوسف برهان خوانده است.^{۴۲} میر محمد بخاری در کتاب‌های تاریخ موسیقی^{۴۳} خود می‌نویسد: اصول «هفت بحر» نقش (بسته‌لر) مشهور خراسان را علیشیر براساس نغمه و آواز پرندگان ابداع کرد. این نویسنده، این هفت بحر را جداگانه در کتاب خود آورده است. نقش‌هایی که

علیشیر ابداع کرد، امروزه نیز در میان ترکمانان خراسان،^{۴۴} ازبکان فرغانه و خوارزم،^{۴۵} و حتی در میان ترکمانان ستاوروپول (Stavropol) در شمال قفقاز،^{۴۶} رایجند. نقاشی مینیاتور شیری که به علیشیر نسبت داده می‌شود و واژه «عمل علیشیر» زیر آن آمده است، در حقیقت همان تصویری است که محمدی بیگ نقش کرده است. این تصویر تنها در مجموعه گولوبف (Golubev) موجود است.^{۴۷}

برخی از نسخه‌های آثار علیشیر که در حیات او توسط خوشنویسان و زرکاران پدید آمدند عبارتند از: *خمسه* با ۶ تصویر که سلطان علی مشهدی در ۹۰۱ ق / ۱۴۹۵ م کتابت کرد. این نسخه در کتابخانه ریوان کوشک در استانبول نگهداری می‌شود (شماره ۸۱۰)؛ *غرائب الصغر*، با ۸ تصویر که سلطان علی قاننی در همین سال کتابت کرد،^{۴۸} (کتابخانه یلدز، شماره ۳۲/۲۷۸۳)؛ *چهاربرگ* (پارچه‌لر) نسخه آراسته *خمسه* که دارای ۱۱ تصویر است. این نسخه در کتابخانه بادلیان در آکسفورد نگهداری می‌شود (شماره ۲۱۱۶ تا ۲۱۲۰). علیشیر خود این نسخه را تهیه نمود و در ۸۹۰ ق / ۱۴۸۵ م به بدیع‌الزمان میرزا تقدیم کرد.^{۴۹} در این نسخه، تصویر رؤیایی که علیشیر پس از به پایان رساندن *خمسه* دید، نیز وجود دارد. در این تصویر حسن دهلوی در مجلس شاعران فارسی کلاسیک، علیشیر را به نظامی معرفی می‌کند.^{۵۰} علیشیر در این تصویر که امضای قاسم علی، نقاش خاص شاعر بر آن دیده می‌شود، بسیار فروتن می‌نماید. چونان شاگردی که با تواضع نزد استاد نشست است. از آن برمی‌آید که تصاویر با شکوه دیگر که زیر آنها امضایی نیست، با همکاری علیشیر تهیه شده‌اند. از جمله نقاشان کتابخانه علیشیر، سلطان علی مشهدی، سلطان علی قاننی، میر علی مشهدی، سلطان محمد خندان و از دیگر نقاشان، شاه مظفر، بهزاد، قاسم علی، حاجی محمد، درویش محمد، سلطان محمد تبریزی، محمد مذهب و یوسف بودند که برای او کار می‌کردند. نویسندگان برجسته از جمله بابر، حیدر میرزا، خواند میر و واصفی همه آنان را هنرمندان بزرگ دانسته‌اند. چیره‌دستی آنان بر اثر توجه علیشیر بود. از آن میان درویش محمد، سلطان محمد تبریزی، محمد مذهب و یوسف بی‌تردید ترک تبار بودند. تصاویر نخستین جلد کلیات علیشیر، اثر محمود مذهب است. محمود و یوسف، تصاویر روزگار علیشیر را در هرات و سپس در بخارا نقش کردند. بهزاد و سلطان محمد در دوره صفوی خدمت کردند. بی‌تردید آنها در هرات، در کتابخانه‌های علیشیر و سلطان حسین بایقرا، با نظارت علیشیر کار می‌کرده‌اند. این هنرمندان، نمایندگان واپسین دوره شکوفایی نقاشی هرات بودند. خوشنویسان و

نقاشانی که در کتابخانه بایستغر میرزا در زمان شاهرخ کار کردند از وابستگان مکتب بایستغر دانسته می‌شوند.^{۵۱} اما به عقیده مورخان هنر نقاشی، هنرمندانی که در ربع آخر سده ۹ ق / ۱۵ م دوره عروج این هنر زیستند، وابسته به مکتب علیشیر بوده‌اند. زیرا تنها یکی از آنان (درویش محمد ترک) شاگرد و جانشین بهزاد به شمار می‌رود،^{۵۲} و دیگران از میرک نقاش و شاه مظفر راهنمایی گرفتند.

ویژگی‌های مشترک هنر این نقاشان، نتیجه یک رهبری فکری نیست بلکه به «دست ترک» نیرومندی که آنها را راهنمایی کرد و از دیدگاه مادی و معنوی بر آنها فرمان راند، منسوب می‌شوند. این دست ترک، دست سلطان حسین و علیشیر (به ویژه علیشیر) است. علیشیر، عبدالحی مصور، نقاش خاص سلطان اویس جلایری (۷۵۷ تا ۷۷۶ ه. ق / ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۴ م) و فرزندش سلطان احمد (۷۸۴ و ۷۸۵ ه. ق / ۱۳۸۲-۳ م) را که خود نیز نقاش بود، و در فرجام نقاش مخصوص امیر تیمور در سمرقند شد، همپایه نقاشان مانوی می‌دانست.^{۵۳} برخی از نقاشان عقیده دارند که تأثیر هنر ایتالیایی آن روزگار (quarto / cento) در نقاشی‌های هرات آشکار است.^{۵۴} علیشیر می‌گوید که زرکاران آن زمان، از نمونه‌های فرنگی و ختایی استفاده کرده‌اند.^{۵۵} شاید تأثیر هنرمندان ایتالیایی که در دوره محمد ثانی فاتح به استانبول رفتند، با میانجی، به هرات رسیده باشد. بی‌تردید در سال ۹۰۰ ق / ۱۴۹۴ م نیز شماری از اروپاییان به هرات رفته بودند.^{۵۶}

علیشیر، نقاشی چین را نقاشی نمونه می‌خواند. او از تصاویر چینی پارچه‌های ابریشمی (دیپای چین) به شگفت آمد. حاجی محمد، سرپرست کتابخانه شخصی علیشیر و برجسته‌ترین زرکار هرات نیز از قبیله علیشیر (اویغور) بود (از جمله بخشیان نام حاجی محمد اویغور در فهرست کارمندان سلطان حسین آمده است).^{۵۷} این که این شخص تهیه‌کننده ظروف شفاف چینی (غغفور) بود، مستند و درست است.^{۵۸} نقاشان کتابخانه علیشیر به هنر نقاشی روح ملی ترک دمیدند. کارهای هنری آن روزگار تصویر زنده ظرافت و زیبایی زندگی ترک به ویژه قصر شاهی در واپسین دوره تیموری است. در شمار مشهورترین بناهایی که به فرمان علیشیر ساخته شدند مسجد قدسیه، مدرسه اخلاصیه و بیمارستان شفائیه را می‌توان نام برد. همه این بناها در کنار قصر او قرار دارند. علیشیر در اشعار خود، از دو منار مسجد قدسیه (که آنها را به دو برادر تعبیر کرده) و زیبایی مدرسه اخلاصیه یاد کرده است. می‌خواند می‌نویسد که آن شاهکارهای معماری مطابق ذوق علیشیر بودند. هیچ یک از این بناها امروز، وجود ندارد. بناهایی که به توصیه

او ساخته شدند و هم‌اکنون نیز پابرجایند، عبارتند از: طاق جدید (محراب) جامع کبیر هرات که در ۹۰۴ ق / ۱۴۹۸ م ساخته شد؛ ایوان؛ خانقاه آرامگاه ابوالولید؛ سنگ بست خارجرد، بناهای نیشابور، رباط عشق و جز آن، اما تاکنون تحقیقی درباره آنها انجام نگرفته است.

هنگامی که در ۱۹۲۳ م (۱۳۰۲ ش) این بناها را دیدم، نظر خود را درباره آن روزگار چنین نگاشتم: باید اشعار و مثنوی‌های زراندود و آراسته این شاعر هنرمند را در کنار شاهکارهای معماری او بررسی کنیم. چه این آثار، نظام کلی یگانه‌ی را تشکیل می‌دهند.

آثار ادب ترکی که توسط علیشیر و یا به توصیه او پدید آمدند، همچنین شاهکارهای معماری و هنر او، نماینده دوره شکوفایی فرهنگ ترک، که در دوره تیموریان به ویژه بر اثر تمدن اویغور و چینی بالید، به شمار می‌روند.

پی‌نوشتها:

۱. کاشغری، محمود پسر حسین محمد (متوفی پس از ۴۶۶ ق / ۱۰۷۳ م)، ادیب و لغوی ترک سده ۵ ه / ۱۱ م و مؤلف کتاب *دیوان لغات الترک*. از زندگانی او آگاهی چندانی در دست نیست، اما چنان که از کتابش برمی‌آید، زبان عربی را نیک می‌دانست با این که زبان اصلی وی ترکی بود. بنا بر بعضی شواهد، کاشغری از خاندان قراخانیان مشرق دانسته می‌شود. او در آسیای میانه، سفر بسیار کرد. شهرهای گوناگون دیار ترک را دید و تقریباً همه لهجه‌های ترکی را به خوبی می‌شناخت. کاشغری چندی در بغداد روزگار گذراند و کتاب *دیوان لغات الترک* را در آن شهر نگاشت (مترجم).

2. A. Semenov, *Literatur: ai icsusstov uzbekistana*, Tashkand, 1938, 2 / 124.

۳. دوغلات، حیدرمیرزا، تاریخ رشیدی، نسخه خطی، مجموعه ۵۳۸/۱ به بعد. منظور از مجموعه ۱ در این مقاله، مجموعه‌ی سه جلدی است که آگاهی نویسنده درباره زندگی ادبی و فکری ماوراءالنهر در سده‌های ۸ و ۹ ه از آن گرفته شده است.

۴. خطبه دوآوین، مجموعه ۳، ص ۱۸۴.

۵. علیشیر نوایی، مجالس النفاثس، نسخه خطی، مجموعه ۳۶/۱.

۶. علیشیر نوایی، نسائم‌المحبه، نسخه خطی، مجموعه ۳۲۱/۳.

۷. خواندمیر، حبیب‌السیر، بمبئی، ۱۸۵۷ م، ۳/۳، ۱۷۹.

۸. این که علیشیر، سیدحسن اردشیر را همانند پدر خود می‌دانست دقیقاً به این معنا نیست که او پدر حقیقی خود را از دست داده بود. از این رو شاید کچکنه در ۸۶۲ ق / ۱۴۵۷ م زنده بوده است (مترجم).

۹. علیشیر نوایی، نسائم‌المحبه، مجموعه ۲۲ / ۳.

۱۰. معارف و اوقوت‌فوجی، تاشکند، ۱۹۲۵ م، شماره ۱ و ۲، ص ۵۶.

۱۱. مروارید کرمانی، منشآت مروارید، کتابخانه ولی‌الدین افندی، ش ۲۷۳۲، برگ ۱۱ الف.
۱۲. ظهیرالدین بابر، بابرنامه، چاپ بوریج (Beveridge)، ۱۷۰ ب.
۱۳. حالات حسن اردشیر، مجموعه ۳، ۱۷۴.
۱۴. میرخواند، روضة‌الصفاء، بمبئی، ۱۸۵۵م، ۱۴۱۷.
15. Rieu, *Catalogue of the Persian Manuscripts*, British Museum, 1/366.
۱۶. یونج یمگی یا میهمانی آش، ضیافتی بود که برای فرد در گذشته، برپا می‌شد.
۱۷. یگانه نسخه مکارم الاخلاق در کتابخانه بریتانیا نگهداری می‌شود (ش، ۷۶۶۹). این کتاب در ۱۹۴۱ م در تاشکند به چاپ رسید.
18. Binyon, *Persian Miniature Painting*, London, 1933, Dic. 76.
۱۹. زین‌الدین واصفی، بدایع الوقایع، مجموعه ۲/۳۹۶، نسخه لنینگراد، برگ ۳۶۶ الف.
20. Rieu, *Cat. of The Persian Mss*, British Meuseum, 1/367
۲۱. حیدر میرزا دوغلات، تاریخ رشیدی، مجموعه ۱، ص ۵۸۴.
۲۲. سلطان محمد بن امیری الهروی، لطایف نامه، نسخه خطی، مجموعه ۱ / ۳۲۲، ۳۲۹.
۲۳. میرخواند، روضة‌الصفاء، ۵ / ۲.
24. V. Barthold, *Mir Alisher Polisbornik, Tiheskayaia*, Leningrad, 1928, pp. 100 - 164.
۲۵. دولت‌شاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، چاپ براون (E.G. Browne)، لندن، ۱۹۰۱م، ۵۰۵ به بعد.
۲۶. خواند میر، خلاصة الاخبار، نسخه خطی.
27. E. Diez, *Chorasanisch Banden Kinâler*, Berlin, 1918, 52.
28. A. V. W. Jackson, *From Constantinople to the Home of Omar Kayyam*, New York, 1911, 240.
29. O. Niedermeyer, *Afghanistan*, Berlin, 1924, 151 - 174.
30. E. Bertel, *Nevai i Attar*, Sbornik, Leningrad, 1928, 24 - 82.
31. Blochet, *Les enluminures des Mss orientaux*, Paris, 1926, 95; Barthold, *Izproshlago Turok*, 1917, 10 ff.
- و: ترک تاریخچه دائر کونفونسلر، ۲۰.
۳۲. علیشیر نوایی، محاکمة اللغتين، ترجمه ترکی نجیب عاصم، استانبول، ۱۳۱۵، مقدمه، ۹۰.
۳۳. جامی، خردنامه اسکندری، خاتمه.
34. Sakisian Armenag, *La miniature persane*, Paris, 1929, Dic, 106, 122.
۳۵. فواد کوپرولو، استانبول، ۱۹۱۶م، ۱۷ به بعد.
۳۶. علیشیر می‌گوید: منگلوغ مین و من بلدرم بیامم / منگلوغ کشی لر سوزی در کلامم.
۳۷. علیشیر نوایی، محاکمة اللغتين، ۹۹ به بعد.
۳۸. ظهیرالدین بابر، بابرنامه، چاپ بوریج، ۱۸۲ ب.
۳۹. امیری، لطایف نامه، مجموعه ۱/۳۲۶.
۴۰. تذکرة الخطاطین، کتابخانه ملی پاریس، ترکی، ش ۱۱۵۶.

41. "M. Belin, et Littérature sur Mir Ali Sher Navai", *JA*, 1861, 5, 17/222.
۴۲. علیشیر نوایی، مجالس النفائس، مجموعه ۱ / ۶۸.
۴۳. نسخه خطی فارسی کتابخانه ملی پاریس، ۱۵۴۸، برگ ۷ ب.
44. Uspenskiy ve Belyaev, *Turkmenskaya Muzika*, 1930, 196.
۴۵. فطرت، اوزبک کلاسیک موسیقی سی تاریخی، تاشکند، ۱۹۲۷م، ۵۹ تا ۶۳، ۷۲، حاشیه.
46. *Izvestiya russk, Komitetadlya izuchenya sredney i vost Azii*, 1913, 2, 63 ff.
47. *Ars Asiatica, Ananda Coomaraswamy, La Miniature persane*, Sakisian, Paris, 1929, Dic 23, P. 63.
48. I. Stchoukin & Fahmi, *Catalogue des manuscrits orientaux illustrés de La bibliothèque de l' Université d'Istanbul*, Paris, 1933, 35 ff.
49. Binyon, *Persian Miniature Painting*, London, 1933, Dic. 62 - 66, p. 96 ff.
50. Binyon, *Persian Miniature Painting*, Dic. 66; Thomas Arnold, *Painting in Islam*, London, 1928, Dic. 63.
51. Binyon, *Perseian Miniature Painting*, 67 ff.
۵۲. علیشیر نوایی، مجالس النفائس، مجموعه ۱ / ۳۶۲.
۵۳. علیشیر نوایی، محبوب القلوب، استانبول، ۱۱۹.
54. E. Kuhne, *Miniaturemalerei im islamischen Orient*, Berlin, 1922, 25.
۵۵. علیشیر نوایی، محبوب القلوب، ۱۱۹.
۵۶. خواندمیر، حبیب السیر، ۳/۳، ۲۵۵.
۵۷. معزالانساب، نسخه فارسی کتابخانه ملی، ش ۶۸.
۵۸. خواندمیر، حبیب السیر، ۳/۳، ۳۴۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی